

## ریشه شناسی واژه قرآنی «عَزَّرَ» و نقش آن در ارزیابی ترجمه‌های قرآنی

محمود مکوند\*

سلیمان عقدکی\*\*

### چکیده

واژه قرآنی "عَزَّرَ" سه بار در قرآن به کار رفته است. لغویان عرب و مفسران مسلمان واژه را از ریشه "ع-ز-ر" دانسته‌اند و معانی مختلفی برای آن بر شمرده‌اند. مترجمان قرآن نیز نظر به اقوال لغوی، آراء تفسیری و همچنین بافت آیات، هریک در برابر واژه معادلی نهاده‌اند. گرچه به نظر می‌رسد معادل‌های پیشنهادی مترجمان پیش از هر چیز مبتنی بر بافت آیات بوده است و همین امر، کار را برای ایشان دشوار کرده است. با این همه انتخاب برابر نهاده‌ای مناسب برای واژه و رهایی از تردید و تحیری که پیشینیان ما طی سده‌ها گرفتار آن بوده‌اند جز با تأمل دوباره در باب خاستگاه واژه و ریشه شناسی آن امکان پذیر نیست.

براین اساس در مقاله حاضر به جستجوی واژه و ریشه یابی آن در زبانهای سامی پرداخته‌ایم. نشان داده‌ایم که سه ریشه "ع-ز-ر"، "ع-ذ-ر" و "ع-د-ر" در زبانهای عربی، عبری، سریانی و آرامی معنایی نزدیک به هم دارند و مفهوم بنیادین میان این سه ریشه "احاطه کردن و در میان گرفتن" است و مفهوم مشترک واژه در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی همانا "حمایت کردن" است که خود برخاسته از معنای بنیادین پیش گفته

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران  
(نویسنده مسئول)، mmakvand1393@gmail.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، soleimanaghdaki74@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

و نوعی استعاره مفهومی است. با این حال به عنوان دلیلی دیگر بر این مدعا به ابدال لغوی یا اشتقاق اکبر میان ریشه های "ع-ز-ر" و "ع-ذ-ر" در زبان عربی نیز اشاره کرده ایم. در ادامه، به تحلیل معانی پرداخته ایم و معادل "یاری کردن، حمایت کردن یا در کنف حمایت آوردن" را پیشنهاد داده ایم و سپس معادل های پیشنهادی مترجمان را ارزیابی کرده ایم. همچنین بنابه کاربردهای واژه در قرآن و متون مقدس پیش گفته نشان داده ایم که واژه "عَزَّرَ" با واژگانی دال بر هم‌پیمانی و اتحاد، ایمان، رسالت و فرمانبرداری گره خورده و هم‌نشین شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه های قرآنی، عَزَّرَ، مفردات قرآنی، زبانهای سامی، ریشه شناسی.

## ۱. مقدمه

مفسران، لغویان و دانشمندان علوم قرآنی از دیرباز تاکنون در باب مفردات بسیار سخن گفته‌اند و انبوهی اوراق و سطور را به این امر اختصاص داده‌اند. البته این مسأله ویژه مطالعات قرآنی نیست و در مطالعات کتاب مقدس نیز آثار و مکتوبات فراوان در حوزه مفردات تألیف شده است. اگر فهرستی از تألیفات این حوزه را پیش رو داشته باشیم اهمیت و ضرورت پژوهش درباب واژگان متون مقدس به خوبی برای ما روشن خواهد شد. با این حال آثار مذکور خالی از نقص نیستند و دست کم فقدان یک نگاه تاریخی در آثار اسلامی و تمرکز صرف بر مفاهیم واژگان و ساخت واژه، فرآورده های زبان شناختی نادرستی را به بار آورده است. به عبارت دیگر عموم پژوهش‌های مسلمانان، واژه را در زبان‌های همزاد عربی بررسی نمی‌کنند و همواره تلاش دارند معنای یک واژه و ساخت آن را در چارچوب زبان عربی و نظام معنایی قرآن توضیح دهند. ناگفته پیداست که این رویکرد چه آفات و توجیهاات لغوی نادرستی را با خود به همراه خواهد آورد. بنابراین در مقاله حاضر از ریشه شناسی واژه "عَزَّرَ" بحث کرده ایم و با نگاهی تاریخی-تطبیقی به معناشناسی واژه پرداخته ایم. در طرح مباحث، ابتدا اقوال لغویان عرب را بازگو کرده‌ایم و سپس با مراجعه به فرهنگنامه‌های سامی، صورت و معنای واژه را در زبانهای عبری، آرامی و سریانی بررسی کرده‌ایم. در ادامه جهت ارائه گزارشی مبسوط از مفاهیم واژه به کاربردهای آن در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی پرداخته‌ایم. لازم به ذکر است که واژه را در ادبیات کهن عرب، مشتمل بر اشعار قبل از اسلام و مخضرمین نیافتیم.

در گام بعدی، نظرگاه مفسران را درباره واژه توضیح داده‌ایم و چالشی را که ایشان در تبیین مفهوم واژه داشته‌اند نشان داده‌ایم. افزون بر این جهت انجام یک مطالعه تاریخی وسیع‌تر به کاربردهای واژه در متون روایی اشاره کرده‌ایم. در پایان مبتنی بر بررسی‌های انجام شده به تحلیل معانی پرداخته‌ایم و یک معادل نهایی پیشنهاد داده‌ایم و سپس معادل‌های پیشنهادی مترجمان را ارزیابی کرده‌ایم.

بنابراینچه گذشت، پژوهش حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ خواهد گفت:

۱. مفهوم واژه در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی کدام است؟
  ۲. ترجمه‌های قرآن تا چه حد توانسته‌اند مقصود و مفهوم دقیق واژه را دریابند و به خواننده فارسی زبان منتقل کنند؟
  ۳. معناشناسی «عَزَّرَ» در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی چه نقشی در ارزیابی ترجمه‌های قرآن دارد؟
- پاسخ به پرسش‌های فوق، نه تنها در ارزیابی ترجمه‌های قرآن سودمند است بلکه پیوند تنگاتنگ میان متون مقدس را تبیین می‌کند. افزون بر این، پژوهش حاضر امکان نزدیک شدن به فهم مخاطبان نخستین قرآن را در عصر نزول فراهم خواهد آورد.

## ۲. "عَزَّرَ" در قاموس‌های عربی

خلیل به دو مفهوم مهم این ریشه اشاره می‌کند که در غالب قاموس‌ها با عبارات و شواهد گوناگون از آن‌ها یاد شده است:

### ۱.۲ یاری رساندن (خلیل، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۱).

**الف)** نویسنده کتاب *جمهره الغه* مفهوم منع کردن را برای واژه "عَزَّرَ" در نظر گرفته است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۷۰۵؛ عمر، ۲۰۰۵: ۱۷۰). ازهری نیز در *تهذیب الغه* همین مفهوم را ذکر می‌کند و بیان می‌کند: «فتأویل عَزَّرْتُمُوهُمْ نَصَرْتُمُوهُمْ بَأَنْ تَرُدُّوا عَنْهُمْ أَعْدَاءَهُمْ» (این نوع مانع شدن از این حیث که از آسیب رسیدن به فرد مورد نظر جلوگیری می‌کند، به معنای یاری رساندن می‌باشد) (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۹).

**ب)** ابن منظور در *لسان العرب* مفهوم یاری کردن با شمشیر را یکی از مفاهیم این ریشه بیان کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۶۳). به نظر می‌رسد ابن منظور تحت تاثیر روایت-

هایی که در تفاسیر کهن آمده است این مفهوم را ارائه می‌کند (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۶: ۹۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۷۶).

ج) معجم مقاییس اللغة و مفردات برای این واژه مفهوم یاری رساندن را که همراه با بزرگ داشتن باشد بیان کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۴: ۳۱۲؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۶۴). همچنین التحقیق، مفهوم یاری رساندن را برای این واژه ذکر کرده است ولی لازمه این یاری رساندن را ایمان آوردن به طرف مقابل (خدا و رسول خدا) و بزرگ داشتن آن‌ها می‌داند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۳۱).

## ۲.۲ تنبیه کردن

دومین مفهومی که خلیل برای واژه «عَزَّرَ» ذکر می‌کند مفهوم تنبیه کردن است (خلیل، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۱). عموم لغویان نیز این مفهوم را ذکر کرده‌اند. ابن منظور بیان می‌کند این تنبیه و توبیخ به جهت حفظ جان و مال فرد می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۶۳). راغب اصفهانی و مصطفوی مفهوم تنبیه کردن را به عنوان مصداق یاری کردن بیان کرده‌اند و گفته‌اند، این نوع تنبیه از مصادیق دفاع و تقویت شخص می‌باشد زیرا او را در مقابل اعمال ناپسند حفظ می‌کند و او را به سوی کمال هدایت می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۵۶۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۳۱). افزون بر این اشاره می‌شود که خلیل بن احمد ذیل مفهوم تنبیه کردن، از بیت زیر یاد می‌کند:

"ولیس بتعزیر الأمير خزایة علیٰ إذا ما کنت غیر مریب"

(خلیل، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۱)

"به خاطر تنبیه فرمانروا، مادامی که در شک و تردید نباشم هیچ ذلتی بر من نیست." گرچه خلیل به شاعر این بیت اشاره نمی‌کند ولی در منابع متأخرتر این بیت به قیس بن هیثم سلمی نسبت داده شده است آنگاه که حجاج وی را به قصد تأدیب می‌زند (زمخشری، ۱۹۹۲، ج ۵: ۴۱۷). بنابراین مفهوم فوق به عصر نزول قرآن ارتباطی ندارد و یک مفهوم متأخر است که شاید بتوان گفت ریشه در مباحث فقهی دارد، چنان که خلیل با تعبیر ذیل به آن اشاره می‌کند: "ضربٌ دون الحد"، نوعی زدن که نسبت به حد، در درجه پایین‌تری قرار دارد (خلیل، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۱).

## ۳.۲ بزرگ داشتن و اکرام

مفهوم سومی که در *جمهره اللغة و صحاح* برای واژه "عَزَّرَ" بیان می‌شود مفهوم بزرگ داشتن و اکرام است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۷۰۵؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۴۵). ازهری و ابن منظور نیز بین دو مفهوم یاری رساندن و بزرگ داشتن ارتباط برقرار می‌کنند و می‌گویند: "و النَّصْرَةُ إِذَا وَجِبَتْ فَالتَّعْظِيمُ دَاخِلٌ فِيهَا لِأَنَّ نَصْرَةَ الْأَنْبِيَاءِ هِيَ الْمَدَافَعَةُ عَنْهُمْ وَ الذَّبُّ عَنْ دِينِهِمْ وَ تَعْظِيمُهُمْ وَ تَوْقِيرُهُمْ" یاری رساندن هنگامی که لازم می‌گردد، بزرگ داشتن نیز همراه آن است. زیرا یاری رساندن به پیامبران، همانا دفاع از ایشان و دینشان، و همچنین بزرگ داشتن و اکرام آن‌ها می‌باشد (ازهری؛ ابن منظور، همانجاها).

## ۳. "عَزَّرَ" در زبان‌های سامی

در این بخش به اقوال فرهنگنامه‌های سامی در باب واژه "عَزَّرَ" و نیز کاربرد آن در متون مقدس به زبان‌های عبری، سریانی و آرامی خواهیم پرداخت.

### ۱.۳ فرهنگ‌نامه‌های سامی

واژه "عَزَّرَ" را در زبان‌های سامی زیر به معنای یاری و کمک کردن می‌توان باز یافت:

الف) عبری به صورت "עָזַר" و "עֲזַר"

ب) فینیقی به صورت "עֲזַר"

ج) آرامی و پالمیری به صورت "עֲזַر"

د) سریانی به صورت "ܥܙܪ" (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲: ۵۶۳-۵۶۲؛ جفری، ۱۳۸۶: ۳۰۵)

جفری می‌گوید "عَزَّرَ" تنها در سوره‌های متأخر قرآن و در مفهوم فنی و خاص کمک کردن در کارهای دینی به کار رفته است. وی این احتمال را مطرح می‌کند که فعل "عَزَّرَ" بر ساخته از روی واژه قرضی "عָזַر" یا "עֲזַר" باشد (جفری، همانجا).

مراجعه به سایر فرهنگنامه‌های سامی نشان می‌دهد که واژه "עֲזַר" به معنای یاری کردن است و واژگان "עָזַر" و "עֲזַر" اسم و به معنای یاری هستند. با این حال اشاره می‌شود که مفهوم بنیادین واژه عبارت است از در میان گرفتن یا احاطه کردن و معنای

حمایت و یاری کردن از آن برخاسته است. این واژه در سریانی به صورت "חַי" (عذر) و است نه "חַי" (عذر) (گزنیوس، ۱۹۰۷، ۶۱۹؛ جاسترو، ۱۹۰۳: ۱۰۶۲).

### ۲.۳ متون مقدس عبری

گزنیوس با ارائه نمونه‌های متعدد از عهد عتیق نشان می‌دهد که ریشه "לא-آ-ב" در باب نیفعل - که صورت مجهول باب فاعل است - بر مفهوم یاری شدن، علی‌الخصوص از جانب خدا دلالت دارد (گزنیوس، همانجا). جاسترو نیز نمونه‌ای از میدراش (Bereishit ۴۴، Rabbah) ارائه می‌دهد که در آن یاری کردن به خدا نسبت داده می‌شود (جاسترو، همانجا).

در عهد عتیق (تثیه، ۲۹: ۳۳) این عبارت آمده است:

"אֲשֶׁרִיד יִשְׂרָאֵל מִי כְמוֹדָךְ עִם נֹשְׁעָ בֵּיהוָה מִגֵּן עֲזָרָךְ וְאֲשֶׁר־תִּקְרַב גִּאֲוֹמָךְ:"

"خوشا به حال تو ای اسرائیل! کیست مانند تو؟ ای قوم نجات یافته به دست خداوند! او سپر اعانت و شمشیر ظفر توست!"

در عبارت فوق واژه عبری "מִגֵּן" به معنای سپر به واژه عبری "עֲזָרָךְ" به معنای یاری و اعانت اضافه شده است. این اضافه از نوع تشبیهی است که در آن یاری به سپر تشبیه می‌شود. کاربرد فوق، مفهوم احاطه کردن به منظور حفاظت را نیز به خوبی تبیین می‌کند. دو واژه فوق، درزمزمیر (۲۰: ۳۳ و ۱۱-۹: ۱۱۵) نیز ۴ بار از طریق عطف، هم‌نشین می‌شوند و همین معنا تأیید می‌گردد. برای مثال در نمونه زمزمیر (۲۰: ۳۳) چنین آمده است:

"יִפְשְׁנוּ חֲפָתָה לַיהוָה עֲזָרְנוּ וּמִגִּינֵנוּ הוּא:" "جان ما منتظر خداوند است؛ او اعانت و

سپر ماست."

در عهد عتیق (پادشاهان ۱، ۱۶: ۲۰) که موضوع آن حمله بن‌هداد، پادشاه آرام، به سامره

است این عبارت آمده است:

"וַיֵּצְאוּ בְּצָהָרִים וּבְנֹהֲדָד שָׁתָה שָׁכֹר בְּסֻזֹת הוּא וְהַמְלָכִים שְׁלֹשִׁים-וּשְׁנַיִם מְלָךְ

עֲזָרָה אִתּוֹ:" "پس به وقت ظهر بیرون رفتند، آنگاه که بن‌هداد و سی و دو پادشاهی که یاری‌اش می‌دادند در خیمه‌ها به میگساری مشغول بودند."

در آیه فوق سخن از یاری سی و دو پادشاهی است که با بن‌هداد در نبرد هم‌پیمان و

متحد شده‌اند. شاید به همین دلیل است که ترجمه فارسی مژده برای عصر جدید و ترجمه

انگلیسی NIV<sup>۲</sup> واژه عبری "לִיאָר" را در آیه فوق به "متحد" و "allied" (=متحد و هم پیمان) ترجمه کرده اند.

در تورات (آفرینش، ۲۴-۱۸: ۲) با آیات زیر مواجه می شویم که در باب آفرینش آدم و حوا است:

"18 یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می سازم»  
19 «و یهوه خدا همه جانداران صحرا و پرندگان آسمان را که از خاک سرشته بود نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد نهاد، و هرآنچه آدم هر جاندار را خواند، همان نامش شد ۲۰ پس آدم همه چارپایان و پرندگان آسمان و همه وحوش صحرا را نام نهاد؛ ولی یآوری مناسب برای آدم یافت نشد. 21 پس یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی کرد و در همان حال که آدم خفته بود یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد 22 آنگاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد 23 آدم گفت: این است اکنون استخوانی از استخوانهایم، و گوشتی از گوشتم؛ او زن نامیده شود، زیرا که از مرد گرفته شد. 24 از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد."

چنانکه ملاحظه می شود در دو آیه ۱۸ و ۲۰ واژه "یاور" آمده است. این واژه معادل واژه عبری "לִיאָר" است. این واژه اسم است از ریشه "ל-א-ר" و معنای یاور یا یاری دارد. با این حال آیات بالا برخی وجوه معنایی این واژه را برای ما آشکار می کنند: واژه "לִיאָר" اینجا دلالت صرف بر یاری و کمک ندارد و به نوعی بر انس و الفت هم دلالت دارد؛ حوا، انیس آدم و از گوشت و استخوان او است و این دو مانند یک تن متحد شده‌اند. در تلمود بابلی (Yevamot, ۶۳a) از قول ربی الیعزر در توضیح آیات بالا، این عبارت عبری آمده است: "כל אדם שאין לו אשה אינו אדם": "هر آدمی/مردی که زن نداشته باشد، آدم نیست."

این عبارت دلالت بر آن دارد که یک مرد وقتی از هویت انسانی برخوردار می شود که زن داشته باشد و هویت آدمی متشکل از زن و مرد با هم است.

در آیتی از عهد عتیق (تواریخ، ۱، بخش ۱۲) ریشه "ל-א-ר" بارها در معنای یاری به کار رفته است. خلاصه‌ای از ترجمه این آیات به قرار زیر است:

"۱. اینان از آن جنگاوران بودند که داوود را در جنگ یاری رساندند؛ ۱۷- داوود به استقبال ایشان بیرون آمده، گفت: «اگر در صلح و صفا نزد من آمده‌اید تا یاری‌ام دهید، دل

من با شما در پیوند خواهد بود ۱۸- ای داوود، ما از آن تویم. ای پسر یسا، ما با تویم. سلامتی بر تو باد! و سلامتی بر یارانت باد! زیرا خدایت تو را یاری می‌دهد. ۲۱- آنها به داوود در مقابله با دسته‌های مهاجم یاری می‌رسانند ۲۲- بدین‌سان، روز به روز افراد بیشتری برای یاری رساندن به داوود نزد او می‌آمدند."

بررسی بخش ۱۱ کتاب تواریخ ۱ در شناخت سیاق آیات فوق بسیار سودمند است:  
 "۱- آنگاه تمامی اسرائیل در حبرون نزد داوود گرد آمده، گفتند: «اینک ما از گوشت و استخوان تویم. ۲- پس مشایخ اسرائیل جملگی به حبرون نزد داوود پادشاه آمدند، و او در آنجا در حضور خداوند با ایشان پیمان بست."

ملاحظه می‌شود که اینجا سخن از یکی شدن و اتحاد است و این مفهوم با تعبیری مشابه سفر آفرینش به صورت «ما از گوشت و استخوان تویم» بیان شده است. همچنین این معنا مانند آیات کتاب پادشاهان با تعبیر "پیمان بستن" تقویت می‌شود.  
 در تورات (خروج، ۴: ۱۸) به العازار، نام یکی از فرزندان حضرت موسی (ع) اشاره می‌شود:

"וְיִשָּׁם הָאֶחָד אֶלְיָעֶזֶר כִּי-אֶלֹהֵי אָבִי בְעֶזְרִי וַיַּצִּילֵנִי מִיָּד הַיָּדָיִם: " و نام دیگری العازار، زیرا گفته بود: «خدای پدرم یاورم بوده و مرا از شمشیر فرعون رها کرده است»."  
 آیه فوق از دو جهت قابل توجه است؛ از یک سو مفهوم ریشه "לא-آ-ر" را در عبری به روشنی تبیین می‌کند زیرا در توضیح نام عبری "אֶלְיָעֶזֶר" به ارتباط آن با واژه "עֶזֶר" و معنای مشترک این دو واژه‌ی هم‌ریشه اشاره می‌شود و از سوی دیگر سخن از یاری حضرت موسی (ع) به مثابه یک پیامبر است.

در عهد عتیق (کتاب یوشع، ۱۴: ۱) این عبارت آمده است:  
 "וְאַתֶּם תַּעֲבְרוּ קִמְשִׁים לְפָנַי אֲחִיכֶם כָּל גְּבוּרֵי הַחֵיל וְעֹזְרֵיכֶם אֹתָם: " «مردان جنگاور شما باید همگی مسلح شده، پیش روی برادران خود عبور کنند و آنان را یاری رسانند»."

چنانکه ملاحظه می‌شود در عبارت فوق، فعل جمع مذکر مخاطب "עֹזְרֵיכֶם" دلالت بر معنی یاری کردن دارد. این عبارت از قول یوشع بن نون، جانشین حضرت موسی (ع) بیان می‌شود و آیات بعد نشان می‌دهد که فعل "עֹזְרֵיכֶם" در سیاق بحث اطاعت و فرمانبرداری به کار رفته است:



"۱۶- آنان در پاسخ یوشع گفتند: هرآنچه به ما فرمودی، خواهیم کرد و به هر کجا ما را بفرستی، خواهیم رفت. ۱۷- همان‌گونه که موسی را در هر چیز اطاعت کردیم، از تو نیز فرمان خواهیم بُرد. فقط یهوه خدایت با تو باشد، چنانکه با موسی بود! ۱۸- هر که از فرمان تو سر بیچند و کلام تو را در هرآنچه بدان امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد. فقط قوی و دلیر باش!"

بنابر آنچه گذشت و با تأکید بر نمونه "عَزْر" دانستیم که صامت «ز» در زبان عبری معادل صامت «آ» در زبان عبری است. به عنوان مثالی دیگر به فعل "عَزَر" اشاره می‌شود که معادل عربی آن نَزَلَ است. با این حال صامت عبری «آ» گاهی در زبان عربی با صامت «ذ» نیز نشان داده می‌شود برای مثال فعل عبری "عَزَر" در زبان عربی به صورت نَزَرَ به کار می‌رود (گزنوس، ۱۹۰۷: ۵۴۳-۵۴۲). بنابراین می‌توانیم بپذیریم که فعل عبری "عَزَر" در زبان عربی به صورت عَزَرَ نیز خود را نشان دهد. فیومی در مصباح المنیر آورده است: «فَيُقَالُ (عَزَرْتُهُ) إِذَا نَصَرْتَهُ» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۹۸). لسان العرب و تاج العروس نیز گفته‌اند که عَزِر به معنای نَصِير است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۴۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۴۶). قداما در توضیح این مسأله از اشتقاق اکبر یا ابدال لغوی یاد کرده‌اند. اشتقاق اکبر به روابط معنایی واژگانی می‌پردازد که در آنها ضمن حفظ ترتیب، یکی از صامت‌های سه‌گانه، به صامت قریب المخرج دیگری تغییر یافته باشد مانند واژگان "عَعَق"، "نَهَق" و "جَدَم"، "جَذَلَ" (فرزانه، ۱۳۷۹، ج ۹: ۱۴). می‌دانیم که "زاء" و "ذال" قریب المخرج هستند و هر دو صفت مشترک جَهر دارند (ابن یعیش، بی تا، ج ۱۰: ۱۲۵). بنابراین تغییر این دو صامت در واژگانی مانند "عَزْر" و "عَذْر" را می‌توان از باب ابدال دانست.

همچنین دیدیم که در فرهنگ‌های سامی، واژگان سریانی "حَزَا" و آرامی "عَزَا" معادل واژه عربی عَزْر قرار گرفته‌اند. اکنون می‌توانیم بیفزاییم که این دو واژه، معادل واژه عربی عَزْر هستند زیرا معادل عربی صامت دالت (د و ڤ) در دو زبان پیش‌گفته، حروف دال و ذال هستند. برای نمونه واژه عربی بَدَر در سریانی به صورت "كَا" (بَدَر) و در آرامی به صورت "כָּבַר" (بَدَر) به کار رفته است. همچنین واژه عربی ذَبَاب در سریانی به صورت "دَبَاب" (دَبَاب) و در آرامی به صورت "דְּבַב" (دَبَاب) آمده است (بروکلمان، ۱۹۶۶: ۶۰؛ جاسترو، ۱۹۰۳: ۱۴۱-۲۹۴؛ اسمیت، ۱۹۰۸: ۸۱).

### ۳.۳ متون مقدس سریانی و آرامی

اکنون به بررسی متون مقدس سریانی و آرامی می‌پردازیم تا با سیاق کاربرد واژه های "חַיָּ" و "לַאֲרָם" در این متون آشنا شویم.

در متن ترگوم (ایوب، ۱۲: ۲۹) متعلق به طومارهای بحرالمیت این عبارت آرامی آمده است: "כִּי לֹא לַאֲרָם לְהָ": "[زیرا فقیری را که فریاد برمی‌آورد می‌رهانیدم، و هم یتیمی را] که یآوری نداشت".

مراجعه به متن کامل آیه نشان می‌دهد که عبارت فوق از زبان حضرت ایوب بیان می‌شود و واژه "לַאֲרָם" در سیاق کمک به فقیر و یتیم به کار رفته است.

در پشیتنا، ترجمه سریانی کتاب مقدس (قرن ۱۷: ۱۲) این آیه آمده است:

"לְכִי אֲנִי מִי חַיָּ לְמִן חַיָּ לְמִן חַיָּ לְמִן חַיָּ לְמִן חַיָּ לְמִן חַיָּ": "ظهور روح، به

هر کس برای منفعت همگان داده می‌شود."

چنانکه ملاحظه می‌شود در ترجمه هزاره نو، فعل "חַיָּ" به صورت اسمی و به منفعت ترجمه شده است. در برخی دیگر از ترجمه های کتاب مقدس نیز ترجمه مشابه ای دیده می‌شود؛ برای مثال ترجمه مؤرده برای عصر جدید و ترجمه KJV<sup>۳</sup> واژه را به خیریت و منفعت (profit) ترجمه کرده اند.

سیاق آیه فوق، بحث مواهب روح القدس است و در آیات ۸ تا ۱۲ به مصادیق آن اشاره می‌شود؛ این مواهب عبارتند از: کلام حکمت، کلام معرفت، ایمان، شفا دادن، نبوت و جز آن. شاید با نظر به همین مصادیق بوده است که مترجمان پیش گفته معادل‌های منفعت و خیریت را برگزیده اند و معادل یاری کردن را رها کرده‌اند.

آیه دیگری در در پشیتنا (مزامیر، ۲۶: ۱۰۹) وجود دارد که در آن سخن از یاری خدا به حضرت داوود است:

"חַיָּ מִי חַיָּ מִי חַיָּ מִי חַיָּ מִי חַיָּ": "ای یهوه خدایم، یاری‌ام فرما؛

بر حسب محبت خویش، نجاتم بخش."

در آیه فوق فعل "חַיָּ" در سیاق یاری به یک پیامبر یه کار رفته است.

در پشیتنا (انجیل لوقا، ۵۴: ۱) با عبارت سریانی زیر مواجه ایم:

"חַיָּ לְכִי מִי חַיָּ מִי חַיָּ מִי חַיָּ": "و رحمت خود را به یاد آورده، و خادم

خویش اسرائیل را یاری داده است."



نگاهی به این آیات، در فهم سیاق قرآنی ای که واژه در آن‌ها به کار رفته است سودمند است:

(الف) وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (مائده/۱۲)

(ب) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف/۱۵۷)

(ج) ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح/۹)

چنانکه ملاحظه می‌شود در هر سه آیه فوق، واژه "عَزَّرَ" از یک سو با مفهوم ایمان (به خدا و رسولانش) پیوند خورده و از سوی دیگر به پیامبران اختصاص یافته است. همچنین در آیه نخست، از میثاق و پیمان الهی سخن می‌رود. همین معنا در آیه ۱۰ سوره فتح به صورت دیگری آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ که بار دیگر واژه را در سیاق بیعت و پیمان بستن قرار می‌دهد. در آیه دوم نیز مفهوم تبعیت و فرمانبرداری برجسته می‌شود.

#### ۱.۴ تفاسیر قرآن

با بررسی اقوال تفسیری در باب واژه "عَزَّرَ" این نتیجه حاصل می‌شود که عموم مفسران متکی به اقوال لغویان بوده‌اند و سخن جدیدی در باب این واژه بیان نکرده‌اند. اکنون به مفاهیمی اشاره می‌شود که مفسران برای این واژه بیان کرده‌اند:

(الف) یاری رساندن

(ب) بزرگ داشتن و احترام گذاشتن

(ج) یاری رساندن و بزرگ داشتن (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۷۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ۲۷۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۸: ۸۴).

طبری در تفسیر جامع البیان به اختلاف مفسران درباره واژه «عَزَّرَ» اشاره می‌کند و در این باب ۲ قول را برجسته می‌سازد: ۱- نصرت و یاری دادن؛ بنا به قولی این نصرت با شمشیر است و بنا به قولی دیگر با فرمانبرداری همراه است ۲- بزرگداشت و به نیکی ستودن.

وی سپس رای مختار خود را مفهوم نصرت و یاری کردن اعلام می‌کند و جهت تأیید این نظر به آیه ۹ سوره فتح استناد می‌کند. طبری با نظر به اینکه در آیه ۹ سوره فتح، واژه «تُوَفِّرُوهُ» با واژه «تُعَزِّرُوهُ» هم‌نشین شده است نتیجه می‌گیرد که چون واژه «تُوَفِّرُوهُ» به معنای بزرگداشت و تعظیم است پس «عَزَّرَ» نمی‌تواند تکراری از همین مفهوم باشد و باید در معنای نصرت و یاری کردن به کار رفته باشد. جالب آنکه وی در ادامه، نصرت را به دو نوع نصرت با شمشیر و نصرت با زبان تقسیم می‌کند و نصرت زبانی را همان «به نیکی ستودن» تعریف می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶: ۹۸؛ نیز نک: طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۶۷). روشن است که طبری با این تفسیر، تلاش دارد تا هر دو قول را پوشش دهد. گویا این تلاش از سوی مفسرانی مانند طبری به دلیل توجهی است که به سیاق آیات دارند، چنانکه در آیه ۱۵۷ اعراف واژه «عَزَّرَ» با واژه «نَصَرَ» هم‌نشین شده است. وی در این مورد برخلاف آیه قبل ناگزیر مفهوم بزرگداشت را با واژگانی چون «وَقَرَّ» و «عَظَّمَ» مورد تأکید قرار می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۵۷). مفسران دیگر مانند فخر رازی و علامه طباطبایی نیز با نظر به سیاق متفاوت آیات، معانی مختلفی برای واژه برگزیده اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۳۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۸۲ و ج ۱۸: ۲۷۴).

با این حال بعضی مفسران مانند ابو عبیده اساساً به سیاق آیات مورد نظر توجهی نداشته است و با استناد به بیت زیر، مفهوم «بزرگداشت و به نیکی ستودن» را تقویت می‌کند:

و کم من ماجد لهم کریم و من لیث یعزّر فی النّدی  
(ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۵۶)

شاعر در بیت فوق از شرافت و ارجمندی مردمانی سخن می‌گوید که در انجمن مانند شیرانی شجاع مورد بزرگداشت قرار می‌گیرند.

نادیده گرفتن سیاق از سوی ابو عبیده تا آنجا است که حتی ذیل آیه ۹ سوره فتح نیز واژه «تُعَزِّرُوهُ» را با وجود هم‌نشینی با «تُوَفِّرُوهُ» به معنای بزرگداشت و تعظیم دانسته است (همان، ج ۲: ۲۱۷).

در این میان آلوسی مفهوم نصرت و یاری را برای واژه "عَزَّرَ" برمی‌گزیند اما تلاش می‌کند تا با تبیین فرق "عَزَّرَ" با "نَصَرَ" ذیل آیه ۱۵۷ اعراف، هم‌نشینی این دو واژه را به نحوی توضیح دهد. وی با تأکید بر مفهوم "منع کردن" برای ریشه "ع-ز-ر" واژه "عَزَّرَ" را به معنای یاری کردن از طریق "منع و دفع مفسده" و واژه "نَصَرَ" را به معنای یاری کردن از طریق "جلب مصلحت" دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۷۷).

برخی مفسران نیز تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفهوم نصرت را مورد تأیید قرار دهند. ابوالفتوح رازی در این باره به روایت ذیل اشاره می‌کند:

«جابر بن عبد الله انصاری گفت: چون آیت فرو آمد، رسول - علیه السلام - ما را گفت: دانی تا معنی تعزیر چه باشد؟ گفتیم: خدای و رسول عالم‌تر. گفت: معنی او نصرت باشد.» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۳۲۹).

در این بخش لازم است اشاره شود که مفسران، قرائت واژه "عَزَّرَ" را به تخفیف، یعنی بدون تشدید حرف زای، نیز گزارش کرده‌اند اما به تفاوت معنایی میان این دو قرائت اشاره - ای نداشته‌اند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۵؛ اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۶۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۳۷). تنها زمخشری ذیل آیه ۱۲ سوره مائده اشاره می‌کند که "عَزَّرَ" به تخفیف به معنای احاطه کردن و در میان گرفتن است: «قرئ بالتخفيف يقال: عزرت الرجل إذا حطته و كنفته.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۱۵). پیدا است که این مفهوم با آنچه که پیشتر از قول گزینیوس و جاسترو در باب معنای بنیادین واژه در زبان‌های سامی نقل شد بسیار نزدیک است. بنابراین می‌توان پذیرفت که صورت ثلاثی مجرد واژه در زبان عربی به معنای "درمیان گرفتن یا گراداگرد چیزی را گرفتن" است و مفهوم ثلاثی مزید برخاسته از آن و عبارت است از: "حمایت کردن یا در کنف حمایت آوردن".

## ۲.۴ روایات

مراجعه به روایات معصومین (علیهم السلام) در باب کاربرد واژه «عَزَّرَ» نیز نکات سودمندی را پیش رو می‌نهد. به لحاظ یک مطالعه در زمانی یا تاریخی، این واژه در عموم روایات به معنای «تنبيه کردن» به کار رفته است. برای نمونه در کتب اربعه شیعه واژه مذکور همواره به معنای نوعی تنبيه و تأديب آمده است که پایین تر از حد شرعی قرار می‌گیرد. در روایت

زیر از امام صادق و امام موسی کاظم (علیهما السلام) به حکم فردی اشاره می‌شود که دیگری را با عنوان زنازاده بدنام کند و این در حالی است که وی در واقع زنازاده است: *فَقَالَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا وَلَدَ الزَّانِي لَمْ يُجْلَدْ إِنَّمَا يُعَزَّرُ وَهُوَ دُونَ الْحَدِّ* (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۶۸)

چنانکه ملاحظه می‌شود در روایت فوق، قید «دُونَ الْحَدِّ» در توضیح واژه تعزیر آمده است.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) گویا قید «دُونَ الْحَدِّ» برای واژه تعزیر به صورت کاربردی تبیین می‌شود:

*إِذَا سَرَقَ الصَّبِيُّ عَنِّي فَإِنْ عَادَ عَزَّرَ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أُطْرَافُ الْأَصَابِعِ فَإِنْ عَادَ قُطِعَ أُسْفُلُ مِنْ ذَلِكَ وَ قَالَ أَبِي عَلِيُّ بَغْلَامٍ يُشَكُّ فِي اخْتِلَامِهِ فَقَطَعَ أُطْرَافَ الْأَصَابِعِ* (همان: ۲۳۲؛ همان: ۱۱۹).

در روایت فوق که مربوط به مجازات کودک سارق است، تعزیر در جایگاه پس از عفو و پیش از حد شرعی قطع سرانگشتان قرار گرفته است.

با این همه در مصادر حدیثی کهن در موارد بسیار اندک، شاهد کاربرد واژه «عَزَّرَ» در معنای تعظیم و بزرگداشت هستیم. برای نمونه در مسند احمد بن حنبل گزارشی از بعثت پیامبر (ص) به شرح ذیل آمده است:

*أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِحَدِيحَةَ: إِنِّي أَرَى ضَوْءًا، وَأَسْمَعُ صَوْتًا، وَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَكُونَ بِي جَنَنٌ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيَفْعَلْ ذَلِكَ بَكَ يَا ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ. ثُمَّ أَتَتْ وَرَقَةَ بِنْتُ نَوْفَلٍ، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ يَكُ صَادِقًا، فَإِنَّ هَذَا نَامُوسٌ مِثْلُ نَامُوسِ مُوسَى، فَإِنْ بُعِثَ وَأَنَا حَيٌّ، فَسَأُعَزَّرُهُ، وَأَنْصُرُهُ، وَأُؤْمِنُ بِهِ* (ابن حنبل، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۱۲).

ملاحظه می‌شود که در عبارت فوق واژه «عَزَّرَ» در بافتی مشابه بافت قرآنی و در کنار واژگانی دال بر نصرت و ایمان به کار رفته است.

تضاد و ناسازگاری دو مفهوم پیش گفته یعنی تنبیه یا تأدیب و تعظیم یا بزرگداشت برخی چون ابن اثیر را بر آن داشته است که این واژه را از اضداد بدانند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۲۸). زبیدی نیز ابتدا همین قول را به نقل از ابن حجر در کتاب *التَّحْفَةُ عَلَى الْمُنْهَاجِ* نقل می‌کند و سپس در مقام نقد آن می‌گوید که این سخنی نادرست است زیرا کاربرد واژه «عَزَّرَ» در معنای تأدیب یا تنبیه یک حقیقت شرعی است و از این جهت مانند واژگان صلاه و زکاة، با وضع شارع دیگر بر معنای لغوی حمل نمی‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۱۲).

## ۵. تحلیل معانی و پیشنهاد

اکنون که با اقوال مختلف درباره مفهوم واژه در زبان‌های عربی، عبری، سریانی و آرامی آشنا شدیم می‌توانیم به تحلیل معانی بپردازیم. چنانکه بیان شد افرادی چون زمخشری، گزینیوس و جاسترو به مفهوم بنیادین "در میان گرفتن و احاطه کردن" برای واژه اشاره کرده بودند. افزون بر این با نظر به کاربردهای واژه "عَزَّرَ" در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی می‌توانیم بگوییم که مفهوم مشترک واژه در این متون "حمایت کردن یا در کنف حمایت آوردن" است. این مفهوم مشترک برخاسته از مفهوم بنیادین پیش‌گفته است. توضیح آنکه رابطه این دو مفهوم، نوعی استعاره مفهومی است. در نظریه «استعاره‌های مفهومی» گفته می‌شود که ماهیت نظام مفهومی عادی ما، که اندیشه و عمل‌مان مبتنی بر آن است، اساساً استعاری است و مجموعه‌ای پیچیده از تطابق‌ها را میان حوزه‌های مختلف درگیر می‌کند. استعاره در این نظریه، یک فرآیند فهم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. حوزه مبدأ، ملموس است و حوزه مقصد، انتزاعی است. حوزه‌های مبدأ، شیوه سخن گفتن و فهمیدن حوزه‌های ناملموس را فراهم می‌آورد. یک مثال شناخته شده عبارت از فهم مشاجره به مثابه جنگ است (کریستال، ۲۰۰۸، ۹۸؛ برون و میلر، ۲۰۱۳، ۹۵؛ لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷، ص ۹). در این جا نیز حرکت از یک مفهوم ملموس به یک مفهوم انتزاعی دیده می‌شود؛ مفهوم ملموس عبارت است از "در میان گرفتن و احاطه کردن" و مفهوم انتزاعی برخاسته از آن عبارت است از "یاری کردن، حمایت کردن یا در کنف حمایت آوردن". برای چنین روابط مفهومی‌ای، نمونه واژگان متعدد دیگری نیز می‌توان ذکر کرد. بعلاوه این واژه در کاربردهای خود در متن قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی پیش‌گفته با مولفه‌های معنایی مشترک زیر همراه است:

۱. یاری کردنی که با هم‌پیمانی و اتحاد همراه است.
۲. یاری کردنی که به پیامبران مربوط است.
۳. یاری کردنی که با اطاعت و فرمانبرداری همراه است.
۴. یاری کردنی که با ایمان همراه است.

با این‌همه پیشنهاد یک معادل فارسی برای واژه قرآنی "عَزَّرَ" که مفهوم آن را به طور کامل منتقل کند و مولفه‌های معنایی فوق در آن لحاظ شود بدون ترجمه تفسیری، دشوار



ریشه شناسی واژه قرآنی «عَزَّرَ» و نقش آن در ارزیابی ترجمه ... ۱۰۱

است. بااین حال با لحاظ رسایی و اختصار، معادل پیشنهادی این پژوهش عبارت است از: "یاری کردن، در کف حمایت آوردن یا حمایت کردن"

این مفهوم همراه با مولفه های معنایی فوق از هم معنایی مطلق میان واژه "عَزَّرَ" و "نَصَّرَ" که در آیه ۱۵۷ اعراف هم نشین شده اند ممانعت می کند. به نظر می رسد مهمترین فرق معنایی این دو واژه بنا بر سیاق آیات قرآنی آن است که "عَزَّرَ" مفهوم خاصتری دارد یعنی همواره مربوط به پیامبران خدا است و با ایمان ربط وثیقی دارد درحالیکه "نَصَّرَ" دارای مفهومی عام است و بر هرگونه یاری کردنی اطلاق می شود.

آنچه تا اینجا گفته شد با تأکید بر کاربرد قرآنی واژه "عَزَّرَ" بود حال آنکه اگر از کاربردهای قرآنی فراتر رویم و مطالعه تاریخی واژه را به کاربردهای روایی آن نیز توسعه دهیم خواهیم دید که واژه در این متون، معنای کاملاً متفاوت "تنبیه و تأدیب" را پیدا می کند. کاربردهای واژه "عَزَّرَ" در روایات متعدد روشن می سازد که مفهوم فوق به عصر نزول قرآن ارتباطی ندارد و یک مفهوم متأخر با بار معنایی فقهی است.

## ۶. ترجمه های قرآن و ارزیابی آنها

مترجمان قرآن نیز به تبع لغویان و مفسران، برابر نهادهایی برای واژه برگزیده اند. در بخش زیر ابتدا معادل های پیشنهادی مهمترین ترجمه های فارسی قرآن و نیز ترجمه های قرآن به زبان های اروپایی گزارش می شود و سپس در بخش دوم به ارزیابی ترجمه ها خواهیم پرداخت.

### ۱.۶ گزارش

اینک معادل های پیشنهادی مترجمان قرآن به ترتیب در سه آیه قرآنی فراهم می آید:

(مأنده/۱۲)

معادل فارسی	یاری رساندن- نصرت کردن- نیرو دادن	یاری رساندن و بزرگ داشتن - محترمانه یاری کردن
نام اثر کهن	طبری، اسفراینی، ابوالفتوح	نسفی، میبدی، سوریادی
نام اثر معاصر	مکارم، فولادوند، آیتی، انصاریان، الهی قمشهای، کاویانپور، رهنما، مجتوبی، شعرانی	مشکینی

(اعراف / ۱۵۷)

معادل فارسی	حمایت کردن - نصرت دادن	بزرگ داشتن	حرمت نگه داشتن - شکوه داشتن و نیرو دادن - گرامی داشتن
نام اثر کهن	طبری، اسفرائینی	نسفی، ابوالفتوح، میبدی، سوراآبادی	دهم هجری
نام اثر معاصر	مکارم، انصاریان، کاو، یانپور،	فولادوند، گرمارودی، رهنما	آیتی، الهی قمشه‌ای، ارفع

(فتح / ۹)

معادل فارسی	یاری کردن/دادن	دفاع کردن	تقویت کردن
نام اثر کهن	طبری، نسفی، میبدی، سوراآبادی، دهم هجری		ابوالفتوح،
نام اثر معاصر	آیتی گرمارودی، انصاریان، فولادوند، الهی قمشه - ای، مشکینی، مجتبی	مکارم	شعرانی، رهنما، مصباح زاده

چنانکه ملاحظه می شود در مجموع معادل های زیر پیشنهاد شده است: یاری رساندن یا نصرت دادن، حمایت کردن، تقویت کردن، دفاع کردن، بزرگ داشتن و حرمت نگه داشتن یا شکوه داشتن. در این میان برخی معادل ها را می توان هم معنا دانست، برای نمونه بزرگ داشتن با حرمت نگه داشتن به نحوی هم معنا است و یاری رساندن با تقویت کردن به نحوی قابل جمع است. با این همه آنچه باید ذکر شود آن است که عموم مترجمان قرآن برای آیه ۱۲ مائده معادل یاری کردن را برگزیده اند، گویا انتخاب برابر نهاده در آیه مذکور برای آنها آسان تر بوده است اما درباره دو آیه بعد اختلاف نظر بیشتر است.

بررسی ترجمه های قرآنی به زبان های اروپایی نیز خالی از فایده نیست و دست کم برای ما روشن خواهد کرد که ایشان تا چه میزان در فهم معنای دقیق واژه موفق بوده اند. مترجم نام آور رژیس بلاشر، برابر واژه قرآنی "عَزَّرَ" در آیه ۱۲ سوره مائده معادل فرانسوی "Assistiez" به معنای یاری رساندن (به او) را برگزیده است. وی ذیل آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز فعل "Secouru" به معنای کمک کردن را برابر واژه نهاده است. شورکی نیز ذیل همین آیه، معادل فرانسوی "aident" به معنی کمک کردن را برای واژه پیشنهاد داده است. ریچارد بل برای واژه "عَزَّرَ" در هر سه آیه، معادل انگلیسی "Support" به معنای حمایت کردن را

پذیرفته است و آربری "Succor" به معنای کمک کردن را برابر واژه نهاده است. رودی پارت نیز برای واژه در هر سه کاربرد قرآنی آن معادل آلمانی "Hilfe" به معنای یاری رساندن را برگزیده است.

## ۲.۶ ارزیابی

بنابر آنچه گذشت چنین برمی‌آید که مترجمان قرآن به تبع مفسران و لغویان، نگاه تاریخی-تطبیقی به واژه نداشته‌اند و در انتخاب معادل، بیش از هر چیز به سیاق آیات توجه کرده‌اند. این واژه در یک آیه با واژه "نَصْرُوه" هم‌نشین شده است (اعراف/۱۵۷) و در کاربردی دیگر در کنار واژه "تَوْقُرُوه" قرار گرفته است (فتح/۹). همچنین این واژه در آیه ۱۲ مائده به تنهایی به کار رفته است. به نظر می‌رسد با توجه به هم‌نشینی واژه "عَزَّرَ" با "نَصَرَ" و "وَقَّرَ" مترجمان قرآن معنی آن را متأثر از این دو واژه دانسته‌اند. بنابراین عموم مترجمان برابر نهاده‌هایی مانند یاری کردن، احترام یا بزرگ داشتن را به صورت معکوس برگزیده‌اند. توضیح آنکه، هرگاه این واژه در کنار "نَصْرُوه" قرار گرفته است معادل بزرگ داشتن را برای آن انتخاب کرده‌اند و هرگاه هم‌نشین واژه "تَوْقُرُوه" شده است به معادل یاری کردن متمایل شده‌اند. با این همه به نظر می‌رسد انتخاب نهایی عموم مترجمان را آنجا می‌توان دید که واژه "عَزَّرَ" به تنهایی به کار رفته است (مائده/۱۲). چنان که دیدیم مترجمان واژه را در این آیه به معنای یاری کردن ترجمه کرده‌اند.

به نظر می‌رسد مترجمان قرآن به زبان‌های اروپایی در مقایسه با مترجمان فارسی زبان به سیاق توجه چندانی نداشته‌اند و معادل‌های ایشان از تنوع کمتری برخوردار است. برای مثال دو ترجمه قرآن انگلیسی ریچارد بل و آربری و نیز ترجمه آلمانی رودی پارت برای واژه "عَزَّرَ" در هر سه کاربرد قرآنی اش تنها یک معادل برگزیده‌اند؛ چنانکه گذشت بل برابر نهاده "Support"، آربری معادل "Succor" و پارت برابر نهاده "Hilfe" را برگزیده است.

این تفاوت را می‌توان به سنت دیرینه توجه به سیاق در میان مسلمانان نسبت داد. به عبارت دیگر مفسر و مترجم مسلمان چنین آموخته است که بخشهای پسین و پیشین یک تکه متن، به نوعی بینامتن‌های آن به شمار می‌روند که در تعیین معنای متن و واژگان آن نقش کلیدی دارند. با پذیرش این نکته روشن می‌شود که چرا مترجمان و مفسران مسلمان این گونه عمل کرده‌اند. به نظر می‌رسد استدلال نانوشته و دغدغه ناگفته ایشان آن باشد که در آیه ۱۵۷ اعراف ﴿عَزَّوَاهُ وَنَصْرُوهُ﴾ و آیه ۹ فتح ﴿تُعَزُّوهُ وَتَوْقُرُوهُ﴾ اگر واژه "عَزَّرَ"، مترادف

واژه هم نشین خود به ترتیب به "یاری کردن" و "بزرگ داشتن" ترجمه شود در متن قرآن زیادتی بی فایده وجود خواهد داشت که اطناب مُمل است و این نافی فصاحت و بلاغت متن اعجاز آمیز قرآن خواهد بود. طبیعی است که این مسأله نزد مترجمان غیرمسلمان نامبرده پررنگ نباشد و آنها دغدغه رفع چنین شبهه‌ای را نداشته باشند و بنابراین توجه به سیاق اهمیت خود را از دست دهد.

با این حال همچنان که ذیل مباحث تفسیری گذشت، توجه صرف مفسران و مترجمان قرآن به سیاق و بفت آیات نه تنها در تبیین معنای دقیق و نهایی واژه "عَزَّرَ" کفایت نمی‌کند بلکه خود زمینه ساز فراهم آمدن معانی مختلف برای واژه است. همین مسأله ضرورت یک بررسی تاریخی یا در زمانی را روشن می‌کند.

اینک با توجه به معادل پیشنهادی این پژوهش که عبارت است از: "یاری کردن، در کنف حمایت آوردن یا حمایت کردن"، می‌توان در یک ارزیابی نهایی چنین نتیجه گرفت که معادلهای "بزرگ داشتن، حرمت نگه داشتن، گرامی داشتن" و مانند آن با مفهوم واژه ارتباطی ندارند و نمی‌توان آنها را پذیرفت. معادلهای "یاری کردن، نصرت دادن، نیرو دادن" و مانند آن به مفهوم واژه "عَزَّرَ" نزدیک می‌شوند اما دقیق نیستند و تفکیک معنای آن را از "نصر" نشان نمی‌دهند. در این میان معادل پیشنهادی ترجمه طبری یعنی "حمایت کردن" بیشترین هم‌پوشانی را با معنای واژه دارد اما چنانکه گذشت بدون یک معادل تفسیری نمی‌توان مفهوم دقیق واژه را در زبان فارسی بیان کرد.

## ۷. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به ریشه یابی واژه قرآنی "عَزَّرَ" پرداختیم. نشان دادیم که واژه در سایر زبان‌های سامی نیز به کار رفته است و معنای بنیادین آن "احاطه کردن یا در میان گرفتن" است. افزون بر این معنای مشترک واژه در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی، "یاری کردن، حمایت کردن یا در کنف حمایت آوردن" است که خود برخاسته از مفهوم بنیادین پیش گفته و نوعی استعاره مفهومی است.

همچنین بیان شد که واژه در قرآن و متون مقدس یهودی-مسیحی با واژگانی دال بر هم‌پیمانی، پیامبران، فرمانبرداری و ایمان هم‌نشین شده است.

دانستیم که فعل عبری לָאָרַךְ در زبان عبری به صورت "عَزَّرَ" و "عَدَّرَ" می‌تواند خود را نشان دهد. گفتیم که "زاء" و "ذال" قریب‌المخرج هستند و هر دو صفت مشترک «جَهْر»

ریشه شناسی واژه قرآنی «عَزَّرَ» و نقش آن در ارزیابی ترجمه ... ۱۰۵

دارند. بنابراین تغییر این دو صامت در واژگانی مانند "عَزَّرَ" و "عَذَرَ" را می توان از باب ابدال دانست. همچنین دیدیم که واژگان سریانی "حَزَّ" و آرامی "لا٦٦" معادل واژه عربی "عَذَرَ" هستند زیرا معادل عربی صامت دالت (ع و ح) در دو زبان پیش گفته، حروف دال و ذال هستند.

در پایان مبتنی بر ریشه شناسی واژه قرآنی "عَزَّرَ" به تحلیل معانی پرداختیم و معادل نهایی "یاری کردن، در کنف حمایت آوردن یا حمایت کردن" را پیشنهاد کردیم. همچنین مبتنی بر تحلیل معانی و پیشنهاد نهایی پیش گفته بیان کردیم که نقص کار مترجمان تأکید صرف بر سیاق آیات و فقدان یک نگاه تاریخی-تطبیقی بوده است. اگرچه از میان ترجمه های نامبرده معادل "حمایت کردن" را که ترجمه طبری پیشنهاد داده است به صواب نزدیکتر می دانیم.

## پی نوشت ها

۱. در مقاله حاضر، ترجمه تمام آیات کتاب مقدس از ترجمه هزاره نو است.

۲. New International Version

۳. King James Version

## کتاب نامه

قرآن کریم.

آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).

آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).

ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۹ق).

ابن درید، محمد بن حسن، جمهره الغه، بیروت، انتشارات دار العلم للملایین، (۱۹۸۸م).

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۰ق).

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی مک، انتشارات دار صادر، (۱۴۱۴ق).

ابن یعیش، ابوالبقاء، شرح المفصل، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس، انتشارات استان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).

ابو عبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی، (۱۳۸۱ق).

ارفع، سید کاظم، ترجمه قرآن، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشارات فیض کاشانی، (۱۳۸۱ش).

ازهری محمد بن احمد، تهذیب الغه، بیروت، انتشارات دارالاحیاء تراث العربی، (۱۴۲۱ق).

الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمه زهرا، (۱۳۸۰ق).

اندلسی، ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۲ق).

انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه، (۱۳۸۳ش).

اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۵ش).

بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).

جفری، ارتور، واژه‌های دخیل قرآن کریم، تهران، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، (۱۳۸۶ش).

جوهری، اسماعیل ابن حماد، تاج الغه و صحاح العربیه، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین، (۱۳۷۶ق).

حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، (۱۴۱۵ق).

خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، قم، (۱۴۰۹ق).

دهم هجری (ترجمه قرآن)، تهران، تحقیق: دکتر علی رواقی، بی نا، (۱۳۸۴ش).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، انتشارات دار القلم، (۱۴۱۲ق).

رهنما، زین العابدین، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اوقاف، (۱۳۵۴ش).

زیبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۴ق).

زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، انتشارات دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ش).

..... ربيع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۹۹۲ش).

سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر سمرقندی مسمی بحر العلوم، بیروت، انتشارات دارالفکر، (۱۴۱۶ق).

شریفی، محمد، قرآن کریم با چهار ترجمه کهن، تهران، انتشارات فرهنگ نشر نو با همکاری نشر اسیم، (۱۳۹۵ش).

شعرانی، ابو الحسن، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اسلامیة، (۱۳۷۴ش).

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).

طبرسی، فضل بن حسین، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۳ق).

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۰۷ق).

.....، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).

ریشه‌شناسی واژه قرآنی «عَزْرًا» و نقش آن در ارزیابی ترجمه ... ۱۰۷

طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، (۱۴۱۲ق).  
فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، انتشارات دار الاحیاء تراث العربی،  
(۱۴۲۰ق).

فرج، مراد، ملتقی اللغتين العربیه و العربیه، اسکندریه، مطبعه السفیر، (۱۹۳۶م).  
فرزانه، بابک، «اشتقاق»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف  
بزرگ اسلامی، (۱۳۷۹ش).

فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بی مک، انتشارات دارالملاک، (۱۴۱۹ق).  
فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ق).  
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، انتشارات موسسه دار  
الهجرة، (۱۴۱۴ق).

کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو، انگلستان: ایلام.  
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۰۷ق).  
گرمارودی، علی، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قدیانی، (۱۳۸۴ش).  
لیکاف، جورج و جانسون، مارک، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، تهران، ترجمه جهان‌شاه میرزا  
بیگی، انتشارات آگه، (۱۳۹۷ش).

مجتبوی، سید جلال‌الدین، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات حکمت، (۱۳۷۱ش).  
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه، (۱۴۳۰ق).  
مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).  
مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،  
(۱۳۵۷ش).

مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم، انتشارات الهدی، (۱۳۸۱ش).  
مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).  
میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، به سعی و اهتمام علی اصغر، امیرکبیر،  
(۱۳۷۱ق).

نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).  
نسفی، عمر بن محمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، (۱۳۷۶ش).

Arberry, A. J (1996). *The Koran Interpreted*, New York.

Bell, R. (1960). *The Qur'ān*, Translated with a Critical Rearrangement of the Surahs,  
Pennsylvania

Blachère, R. (1966). *Le Coran*, traduit de l'arabe, Paris.

- Brockelmann, Carl, *Lexicon syriacum*, Berlin: Reuther & Reichard; Edinburgh: T. & T. Clark, 1895;
- Brown, Keith & Jim Miller(2013). *The Cambridge Dictionary of Linguistics*, University Printing House. Cambridge.
- Chouraqui, A. (1990). *Le Coran, l'Appel*, Paris.
- Crystal, David(2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 6th Edition, Blackwell Publishing,.
- Gesenius, William (1907). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, London: Oxford University Press.
- Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*, Germany: Leipzig.
- Omar, Abdul Mannān (2005). *The Dictionary of the Holy Qur'ān* (Arabic Words- English Meanings, with Notes), Hockessin (Delaware, USA): Noor Foundation-International Inc.
- Paret, R. (1966). *Der Koran*, Kohlhammer, Stuttgart.
- Smith, J. Payne (1908). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford, London.
- Zammit, Martin R. *A comparative lexical study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill, 2002  
<https://www.bible.com/bible/904>  
<https://www.biblica.com>

